

فهرست

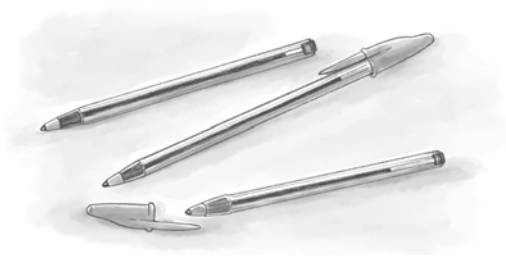
- ۱ — بزرگ نشدن لای پر قو! | ۱۱
- ۲ — موتور زندگی‌ات را روشن کن و با آن گاز بده! | ۱۷
- ۳ — هیچ کس اولین سرمایه زندگی‌اش را فراموش نمی‌کند | ۲۲
- ۴ — پول دار شدن با چاپ عکس برگردان | ۲۷
- ۵ — این یک خودکار است؛ خودش کار می‌کند! | ۳۴
- ۶ — ملاقات با آقای بیک | ۴۷
- ۷ — مسافری از هند | ۵۶
- ۸ — اگر تجارت‌تان خوابید، هول نکنید، دوباره بیدار می‌شود | ۶۲
- ۹ — از سوسمار خود نترسید! | ۶۶

۱۰ — برای این که تاجر مایه داری شوید، خوشبو باشید! | ۷۰

۱۱ — تاجری که نویسنده شد | ۸۱

— سیر تاریخی بیک | ۸۸

— سیر تاریخی ایران و جهان | ۸۹

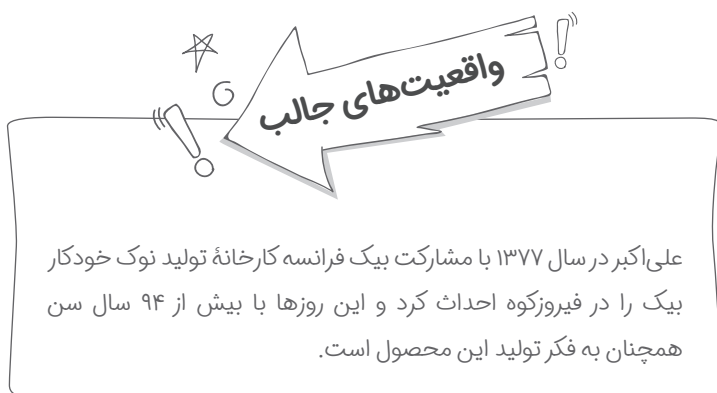


مقدمه

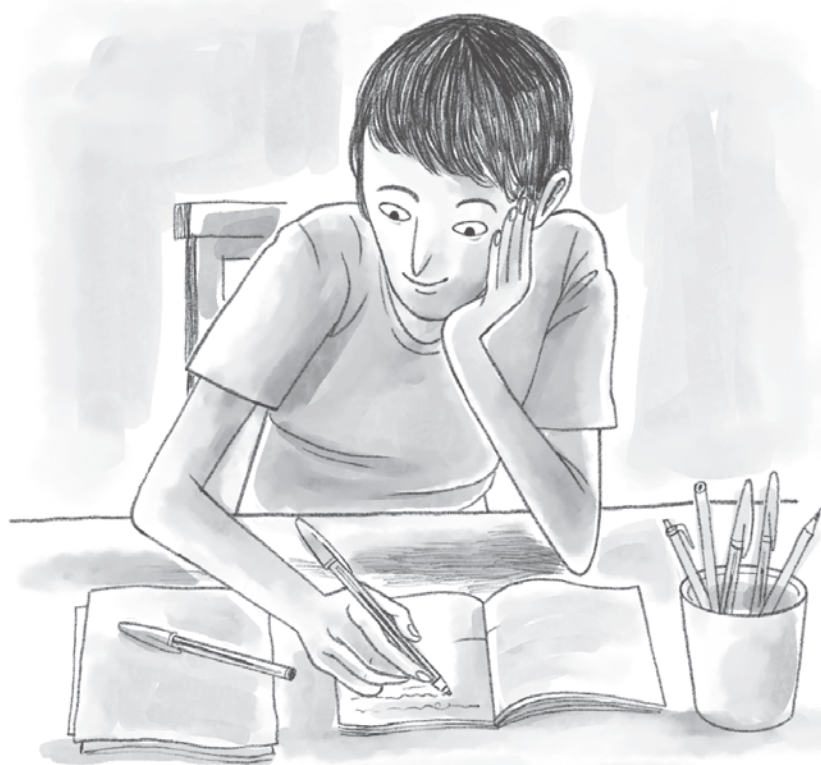
چرا هنوز خودکار بیک در جامدادی بیشتر مردم دنیا وجود دارد؟

وقتی به نوشتن نامه و تکالیف یا پاسخ به سؤالات آزمون‌هایتان فکر می‌کنید، سراغ خودکارتان می‌روید. تعجبی ندارد که همه برای نوشتن این جور چیزها نیاز به خودکار دارند. حتماً خوب می‌دانید که یکی از بهترین خودکارهای نسل پدر و مادر شما خودکار بیک بوده است. شاید امروزه ما ده‌ها مدل خودکار در جاقلمی خود داشته باشیم و یکی از آن‌ها، برند بیک باشد. اما بیک هنوز هم یکی از بهترین‌هاست. بیک در ایران فقط یک خودکار نیست، چرا که چند سال پس از تولید خودکار، به شکل عطر زنانه و مردانه با رایحه‌های مختلف در بازار دیده شد. شرکت بیک در فرانسه

یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های تولید خودکار جهان است. علی‌اکبر رفوگران در سال ۱۳۴۲ به همراه پدر و برادرش کارخانهٔ بیک را راه‌اندازی کرد. بعد از چند سال تولید خودکار بیک با پیشنهاد خرید مداد سوسمارنشان روبه‌رو شد و کارخانهٔ تولید مداد سوسماری را راه‌اندازی کرد و در سال ۱۳۷۵ بعد از موفقیت در نوشت افزار به فکر تولید عطر بیک در کشور افتاد. علی‌اکبر رفوگران این ایده را در سر می‌پروراند که روزی زمینه‌های صادرات خودکار بیک به کشورهای همسایه را فراهم کند.



علی‌اکبر در سال ۱۳۷۷ با مشارکت بیک فرانسه کارخانهٔ تولید نوک خودکار بیک را در فیروزکوه احداث کرد و این روزها با بیش از ۹۴ سال سن همچنان به فکر تولید این محصول است.



بیشتر بدانید



بیک (Bic)

نام شرکتی است در شهر کلیشی فرانسه که در سال ۱۹۴۵ توسط مارسل بیک پایه گذاری شده است. شهرت این شرکت به خاطر تولید محصولات یک بار مصرف از قبیل فندک، آهن ربا، خودکار و ریش تراش است. در بیشتر بازارهای فروش، بیک با شرکت هایی مانند فابریکاستل و ژیلت به رقابت می پردازد. خودکار بیک یا به طور صحیح تر بیک کریستال اولین محصول این شرکت است که حدود هشتاد سال از شروع تولید آن می گذرد و همچنان با نام شرکت بیک گره خورده است.





بزرگ نشدن لای پر قو!

آقای رفوگران از آن دسته آدم‌هایی نبود که در پر قو بزرگ شده باشد، اما بالشت‌های پر قو را دوست داشت و در خانه آن‌ها فقط یک بالشت پر قو وجود داشت که آن هم مال مادرش بود.

علی اکبر فرزند چهارم خانواده تحریریان بود که بعدها فامیلی‌شان را به رفوگران تغییر دادند. او در سال ۱۳۰۹ متولد شد و وقتی کودک بود، از اصفهان به تهران نقل مکان کردند.



علی اکبر رفوگران

پدرم بالشت پر قو را از زیر سرم برداشت تا موتور زندگی‌ام روشن شود.

نام پدر او میرزا علی بود، از بازاری‌های بنام که کار اصلی‌شان فروش لوازم التحریر بود. علی اکبر چهار برادر به نام‌های عباس، حسین، حسن و جعفر داشت. از نظر مالی شرایط بدی نداشتند تا این‌که جنگ جهانی دوم آغاز شد و وضع مالی آن‌ها خراب شد.

علی اکبر فقط ده سال داشت که جنگ جهانی دوم و فقر را با چشمانش دید و در زندگی لمس کرد.

علی اکبر از جنگ چیزی نمی‌دانست و مثل کودکان امروزی تفنگ و هزار مدل اسباب‌بازی جنگی نداشت، اما علاقه زیادی به شعر داشت و با سن کم در آن شرایط جنگ و قحطی، کتاب می‌خواند. تا سالیان سال تجارت و کسب‌وکار رونق نداشت. همان وقت بود که پدرش تمام اموالش را فروخت و در خانه تنوری برپا کرد و مشغول پخت نان شد. علی اکبر نان‌ها را از پدر می‌گرفت و بین مردم پخش می‌کرد و در این میان درس هم می‌خواند. پدرش هرچه



علی اکبر رفوگران

اولین چیزی که موتور زندگی آدم را روشن می‌کند، احتیاج است.

داشت فروخت و شکم علی اکبر و برادرانش را سیر کرد و بچه‌ها
تصمیم گرفتند موتورشان را روشن کنند.



بیشتر بدانید

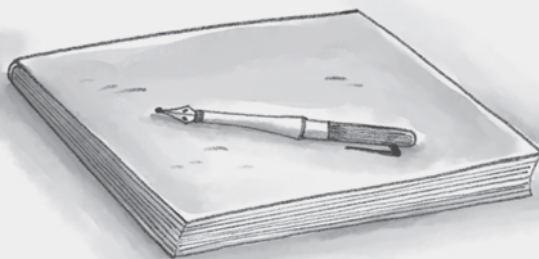


علی اکبر رفوگران به صورت شبانه درس می خواند و زبان انگلیسی را فرا می گرفت و شب ها شعر و ادبیات را پیش استادانش یاد می گرفت. یکی از شعرهایی که او از استادش یاد گرفته بود، این بود:

آنچه شیران را کند روبه مزاج احتیاج است احتیاج است احتیاج
اما بعدها شعر را به شکل جمله زیر تغییر داد.

«آدم برای رسیدن به موفقیت باید شیر باشد. خودش را بشناسد. موقعیتش را بداند و زندگی اش را خودش بسازد.»

(علی اکبر رفوگران)





تا این‌که علی‌اکبر به دلیل شرایط سخت اقتصادی خانواده کسب علم را پس از گذراندن ششم ابتدایی رها کرد و در مغازه پدر مشغول به کار شد. این‌گونه بود که بالشت پر قواز زیر سر او برداشته شد و علی‌اکبر از دوازده سالگی کار در بازار را آغاز کرد.

خاطره‌بازی با بیک

سال ۱۳۵۶ هنوز انقلاب نشده بود و من کلاس چهارم بودم. آقای سلیمانی معلم چهارم ما از بچه‌ها خواست هرکدام یک خودکار بیک بیاوریم. او خودکارهای بیک ما را جمع کرد و در کشوی میزش گذاشت. هرکس از آن روز به بعد برنده مسابقات می‌شد، همان خودکار خودش را به خودش جایزه می‌داد!

